

میرزا اسید علی طیب نظام نشان مس دانت در این امتحان نشان
مطلقاً سرفراز و ده تومان العام در حق او مرحمت شد
میرزا محمد حسین تکابنی صاحب نشان مس و پنجاه تومان مواب
در این امتحان نشان نقره با و مرحمت شد

موسیقی فکاهی معلم علم سی و دو اوزی در تعلیم کردن خود مواب
تعبیه شده ماضیه تمام نموده گردان او خوب ترقی کرده بود و یک طاق
سال ترمه و خلعت مرحمت کرد و مسعده که مانده دیگر شاکردان خود را
بطوری بل ما هرگز که درین مین مجتهد علم بنا و سامی کرد او را و احسن
تشیخ نشان و اضافی موجب از اینقر است

مرسبه دوم که در این امتحان میموجب نشان و غیره بانها
میرزا حسین ولد میرزا انارک میرزا علی العاصی که میرزا محمد حسن
صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

مرسبه اول
باقرخان ولد شاه لکرم خان میرزا محمد ولد میرزا احمد میرزا علی ولد میرزا
صاحب نشان مس و چهارده تومان صاحب نشان مس صاحب نشان نقره و پنجاه
مواب بود

میرزا حسین ولد میرزا انارک میرزا علی العاصی که میرزا محمد حسن
صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا حسین ولد میرزا انارک میرزا علی العاصی که میرزا محمد حسن
صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

انام
عام
نقره
قطع

انام
عام
نقره
قطع

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

انام
عام
نقره
قطع

انام
عام
نقره
قطع

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

انام
عام
نقره
قطع

انام
عام
نقره
قطع

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

انام
عام
نقره
قطع

انام
عام
نقره
قطع

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

انام
عام
نقره
قطع

انام
عام
نقره
قطع

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

میرزا محمد حسن صاحب نشان نقره و پنجاه تومان صاحب نشان مس و پنجاه تومان
مواب بود

۱۷۳۹

تفصیل معتمد و شاکردان در کس زبان فرانس
و تعیین مراتب و اضافی موجب نشان اتحاد در خدمت
انیده مسطور میگرد

تفصیل معتمد و شاکردان در کس زبان فرانس
و تعیین مراتب و اضافی موجب نشان اتحاد در خدمت
انیده مسطور میگرد

سارویات

دوربایجان از قراریکه در روزنامه اینولایت
 نوشته اند نهایت ایت و رانجا حاصل است و
 عموم ای آذربایجان از اعلی و ادانی بدعا کونی
 و ات قدس علیون شاهنشاهی شتغال دارند و لوی
 مستطاب هزاره و الایبار نصره الدوله حکمران
 و راستقام امر ولایت و رفاه و آسودگی حال نوکر
 و رعیت ایتقام کافی معمول دارند چون سجه ایام به
 اشراق و قطاع الطریق را مجال دست اندازی تقوی
 و عابری است از سواره فراچور لو در سمت اروغ
 و از آب و مرند و کرکرو و نخوارقان و ماتقان
 و از سواره شقای ابو اجمعی عالیجاه جو ادنان در
 عباس آباد و او جان و حوالی خلعت پوشان فرا
 معین کرده فرستادند که کفایت و حراست آن را
 معقول باشند

دیگر در شب پنجم نیز دهم شهر حیدرآباد که شب
 جناب ولایت نائب امیرالمومنین علی علیه السلام بود
 نوای معزی الیه حکم کردند که بازارها و دکاکین و کاروان
 چراغان کرده و جمیع مردم بلوارم شادمانی رود
 و نواب معزی الیه خود بگردش بازارها و بعضی از
 معارف تجار رفتند و بعضی از تجار که پیش از
 قبیل شال ترمه و غیره دادند قبول کردند و فردای
 آن شکوایم عیدین سعیدین مولود جناب ولایت
 و نوز و رفیر و سلطانی بود بقانون معرره با حضور
 واعزه و اعیان و سران و میران پنجه و سایر صاحبان

۱۷۴۰

نظام و خوانین عظام العباد اسلام داده اجری
 عیدی شده بعد از ادای خطبه بلین بنام آقا سید
 شاهنشاهی و تقدیم شکرانه و شادمانی و صرف
 شیرینی و دادن شاهنشاهی عیدی باهل سلام
 سلام عیدین منقضی شده است

دیگر نوشته اند که هوای دار السلطنه تبریز از دهم
 رجب المرجب الی بیستم ماه فروردین بودت ریاد
 متصل برف آمد و دور و زنبیدی لوران کرد که عبور
 از کوهها مشکل بود و در خود شهر بقدر یکدفع برف
 اطراف زیاد تر آمده بود اغلب راهها چند روز
 و سه چهار نفر در حوالی شهر تلف شده بودند لکن
 بجهت زراعت و حاصل منافع کلی داشت و در آب رود
 تفاوت زیاد بهم رسیده صاحبان املاک و رعیت
 از این معنی بسیار متعجب بودند

دیگر نوشته بودند که هشت دست از سر باران فوج
 معتمد در بار شهر احشام مقرب انخافان قائم مقام
 نظامی و تفنگ سپاه موجب ما همه محلی بود
 حواله داده و مدارک آنها هر چه دیده شده قرار
 شده بود که سه روز بعد از حرکت مقرب انخافان
 از تبریز حرکت نمایند بجهت برف و بارندگی و اطلاق
 هوا حرکت آنها قدری بتعلیق افتاده در این اوقات
 که هوا خوب شده است قرار شد که در ۲۷ ماه

روانیه در بار بکاپون شوند
 استرپا و واسداپا و
 این ولایات در این معنی اخباری بود

اصفهان

از قرار یک روز نامه اصفهان نوشته اند از روز ۲۲ شهریور سال ۱۲۸۱ در روز عید نوروز و فیروز سلطانی با یک متعذر زیاد شده و دو دفعه در شبانه روز بارندگی متصل شده و خرابی زیاد و بعضی ابنیه و عمارات شهر و بلوکات رسانده و سیل در رودخانه را اینده طغیان نموده از سمت پل چهار باغ آب بطوری بالا آمده است که دیوارهای باغ زرشک را خراب کرده و از سمت مدینه چهار باغ نیز آب سجدی بالا آمده که تا جنب مسجد جدید عباسی و از سمت پل خواجه تادروازه خواجه آب گرفته و اکثر طوایف و قراول و خوش ازین کثرت آب خرابی بهم رسانیده و حاصل شتوی و طرف رودخانه را آب سیل فرو گرفته و خسارت زیاد رسانده است نواب مستطاب شاهزاده و الا با حتمت الدوله حکمران اصفهان مقرر نمودند که خرابیهای حاصل و عمارات را باز و بد کنند تا تعمیر مدارک خسارت آنها پرداخته شود

دیگر نوشته اند که حسین نام ولد محسن نام که قاضی حاجی عبدلسمی سمیری بود از زمان حکومت مرحوم معتمد الدوله تا کنون جمیع حکام و مباشرین در صدد او برآمده و او را نتوانسته بودند بگیرند و همیشه بسر دسرت و سفت و مار اشتغال داشت نواب شاهزاده حتمت الدوله عالیجا میرزا عبد الوهاب خان بنک ناکیدات اکیده در باب گرفتن او نمودند عالیجا پسر شاهزاده در این اوقات او را دستگیر کرده خدمت نواب

آورده بود مردم از گرفتاری مشارالیه مطلع شده چون زیاد و مرکب قتل نفس و شرارت و اذیت و مردم شده بود تمامی وراثت مقتولین و سایر اموال آنها را در مراتب شرارت و خجاست او را علی تفصیل معروض و نساوات و ثقات ادای شهادت نموده لهذا نواب معزی الیه او را بدست ورثه مقتولین داده در میدان شاه بقصاص رسانند

بر وجود و بطام و خراسان و عراق ازین ولایات نیز در این هفته اخباری

فارس

از قرار یک روز نامه فارس نوشته اند که یکشنبه ۱۳ شهریور که از جانب سنی اچو آب ملوکانه سنجیه خباب شیخ سنجی پسر مرحوم شیخ ابوتراب خلعت تغزیت حتمت شده بود با بنجار تو و وصول افکنده و خباب مشارالیه لوازم تو قیر و احترام خلعت هر طلعت ها لاین را عمل آورده و جمیع علماء و اعیان فارس حضور بهم رسانده خلعت ها لاین را ریب بکرمیانات نموده بلوازم دعا گوئی دات اقدس علون شانشاهی اقدام در زیدند

قزوین و شم و کاشان و کردستان و کر و س و کرمانشاهان و کرمان و کیلان و مازندران و طایر و نهاوند و بهمان ازین ولایات نیز اخبار تازه نبود

سرو

از قرار یک روز نامه سرو نوشته اند کمال امیت قزوین و نعت در آن ولایت حاصل است و مقرب الخاقان محمد یوسف

۱۷۴۱

نایب الحکومه یزد و عالیجاه میرزا کوچک خان سرمنک
 با موررعایا و برابا با کمال دقت رسیدگی می کنند
 و در اتولایت این اوقات بارندگی کامل شده و بزرگ
 غلّه بدین واسطه تنزل کرده سکنه آنجا از این جهت کمال شکر
 دارند و در روز عید نوروز سلطان فی که روز عید موند
 امیر مومنان و مولای متقیان علی علیه السلام بود مقرب
 مشارایه مجلس سلام عیدین منعقد نموده و خطبه بنام
 حضرت اقدس بجا یون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطانه
 خوانده شده لوازم جشن و شادمانی لعل آمده بعد از صرف
 شربت و شیرینی و دادن شاهی شرفی بجهت مجلس
 منقضی شده است

اجار و ول خارج

از تواریک در اجار و ول خارج نوشته اند در سمت
 مجتمه سکی دنیای جنوبی در درجه سی و شش و چهل در
 زمینی که چلی می نامند در میان نهر آنجا طلای فراوان
 ظاهر شده و بقدر سی چهل هزار کس بجهت در آوردن
 با بنجاره و در مدت هفت هشت روز معادل چهار
 طلا سرون آورده اند و در ابتدای ظهور این طلا که
 شده بود از سبکه مردم بجهت در آوردن طلا با کجا
 آور شدند اما لی مجتمه سکی دنیای جنوبی و فروش کول
 اتولایت زیاد تر از این اشخاص که طلا در می آورند
 نفع برده اند و نان بر تبه در آنجا گران شده بود
 که تا کنون این طور گرانی در آنجا روی نداد بود

دیگر نوشته اند که از نمروران ضابطان سحره
 انجلیس شخصی بجهت کشتیهای جنگی یک سال که دوازده

و چهار صد نفر آدم بگیرد احوادث و اختراع کرده
 و بدولت مشارایه اعراض کرده بود در ضمن بجز این
 قوم سیونی تخصیص داده و مبادرت ب ساختن او در
 سابق نوشته شده بود از قراریکه در این اوقات
 نوشته اند صال مذکور با تمام رسید بطوریکه
 بیزیر قلعه و کشتی دشمن میرود و از ضرر کلوله و خمپاره که
 از طرف دشمن انداخته بود سالم است و همچنین
 از غرق شدن بدریا در اوقات طوفان بسیاری
 نشستن محفوظ و ضرر و خرابی کشتی و قلعه دشمن میرسد
 این صال را بجز برسانده و حکم از دولت شده است
 که از اینها متعده می در می بارند

دیگر از نمرندان دولت مشارایه شخصی از بزرگ دخت
 و غیره سه نوع کاغذ ساخته است و کارخانه
 کشوده در روزنامهها نوشته اند

دیگر داخل و مخارج پاپای رومه را که در سال گذشته حساب
 کرده اند یازده میلیون ریال داخل و دوازده میلیون
 مخارج دولت مقرر شده است

اعلانات

میرزا محمد علی طبیب مشهور بد و اساس در جلو خان
 مسجد شاه دارالمخلافه در جنب درب مسجد سمت
 صدر حجره کشوده و انواع دوائی فزنی در حجره او
 موجود و اندام را معالجه مینماید اعلان می کنند که
 بر هر کس که اراد دوائی مقرر لازم باشد تیز و

برود

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم مطابق سال لوی سنه ۱۲۷۲

منطقه دارالخلافه طهران		مزه دولت و معتاد
قیمت اعلانات		قیمت روزنامه
هر سطر یک خط		هر نسخه ده شلر

اجنار داخله ممالک محروسه پادشاهی

<p>کردون بلب سینه و سران و صاحب مضبان و خوانین عظام سایر چاکران دربار سپهر آسم و عموم آگاهی دارالخلافه صغیره کبیرا بجهت زیارت وجود فانی بجهت و تماشای اسب دوانی بمیدان منورانه بعد از آن اسبان خاصه صطبل هایون و سایر شاهزادگان عظام و خوانین اگر قافی کرده بودند پنجاه بسته نموده اول پنج دوره و بسته دوم چهار دوره و بسته سیم سه دوره و چهارم پنجم هر یک دو دور در حضور که مسافت هر دور نیم فرسخ است اسب دوانی کردند در دوره اول از اسبهای این خاصه قرا که شکی متقرب الخاقان خیر قلیجان از پیشتر آمده دو پانزدهم مقرری را که بیشتر از جوانانی که در سیرها بودند چاک سواران اسب برود اول بعد از آن هر یکی که پیش آمده مقرری را چاک سواران برود است و بر وجود اسب هایون بسیار خوش گذشته بعد از تفریح و تماشای اسب دوانی بنام انعام ملوکانه بچاک سواران و غیره بهمان و این شیک زنبورک در حرکت ملوکانه بون از اسب در وسط راه و در دبارک مبارک شده بهر تسلط عظمی قرار گرفتند</p>	<p>دارالخلافه طهران چون موافق قانون این دولت علیه هر سال بعد از ایام عید سلطانی که او ان خوبی بهار و حریمی و حضرت دشت و کوسار و تربت و صفای بسایین جوانان روزی مخصوص اسب دوانی است که از اسبها صطبل خاصه سرکار اقدس بایون شاهنشاهی و اسبهای انسانی دولت علیه و شاهزادگان عظام و خوانین گرام چند وقت پیش برای روز است سو قافان گذاشته کردش میدان از آنجا که خاطر است بایون زیاده مایل اسب دوانیت درین لجهت انعام ملوکانه بیشتر مبدول اختیار رساله های دیگر اسب سو قافی کرده بودند چنانچه در سالهای گذشته سه جو کرده اسب دوانی میکردند سال پنج بسته معین شده و در روز دوشنبه ششم این ماه بقره از محول بران عظام اسب دوانی را آرسته نموده و ملوکانه بایون شریف فرما آنجا کردید شیک زنبورک در اول حرکت و وسط راه و در میدان اسب دوانی شده انسانی دولت علیه و امر او مقربان حضرت</p>
---	--

نظر بحسن خدمت و وفور ارادت نواب والا
 علیعلی میرزا که از بدو دولت مسواره در مورد
 خدمتگذاری خاطر مبارک سرکار علیحضرت است
 هایون شانشاهی خلد الله ملک و سلطان را راضی دانست
 محض رحمت او را لقب اعزاز و السلطانه سرافراز
 و بین الاقمار و الاقوان باین موبت جلیله متنا
 و در از این لقب عظیم کیسوتی بریز از طلبوس بدین مبارک نواب
 چون در این دولت ابد مدت هر کس از چاکران
 در بار محلات نشان که پایه خدمت و ارادت را
 بدرجه علیانها و شمول عنایت حشر و انوار و محبت
 ملوکانه سرافراز گردید و با انواع و اقسام کرامت و
 منزلت رسید لهذا مقرب الخاقان حاجی علیخان
 حاجب الدوله و فرزند شاهی که ریاست عمارات
 مبارکه دولتی و سبائین و اصلاحه و ممالک محروسه
 و حیاطخانه و کارخانجات صنایع دولتی و محاکمات
 و عمارات تازه احداث با او بود دقیقه از خدمت
 محوله عفت و خودداری نمیشود و همیشه خاطر هایون
 اعلیحضرت شانشاهی را از خدمات خود راضی دانست
 و در مدت چاکری قدیمی بی رضای خاطر مبارک
 اقدس هایون بر نداشت و نگذاشت هر خدمتی که
 نامورش موافق رضای خاطر انشای دولت ابد
 بانجام رسانید عابا رادت و صدقت و حسن
 موصوف و معروف گردید توجه قلب مبارک
 اقدس شهبازی بر او پیش افروزد و او را بر عنایت
 و کرمت بر چهره امیدوارش کشود در شب شنبه

۱۷۴۴

سلطانی و جشن هایون خاقانی با عطای یک قطعه
 نشان نشان هایون مکلن بالماس از درجه سیم
 سر اواری حاصل نموده بین الاقمار و الاقوان
 مباحات و افتخار و اعتبار آمد
 مقصرین کو داری و سلطانی را که در قتل مرحوم عباس
 حاکم آنجا همدست و همدستان بوده اند و مقرب الخاقان
 چو اعلی خان آنها را گرفته چند نفر را در آنجا بگریز خود
 رساند و هیچکس را همراهی در اصلاحه فرستاد
 قرباتخان کو داری که مصدر و منشا فساد و محرک
 اهل عناد بود بدست برادرهای عباسعلیخان دادند
 بگریزای خود رساندند و نه نفر دیگر را توبه مضبوط
 کوشهاشان را بریده در اسیاب محبس نمودند محبس نمودند
 میرزا او و برادر حاجی میرزا ششم که در معرکه کیرود
 بود توبه نموده در حبس انبار محبوس ساختند حاجی
 میرزا ششم و پیش را اگر چه بعضی محرک میشدند بعضی هم شهادت
 می ستختاری او میدادند لکن زانجا که سید و پیر بود و سلطه
 سیاسی علای علام دار اصلاحه شاعت او را نموده بطلماس
 و علمای شرع شریف لغیر شرعی نمودند و مقرب
 همیشه متوقف در اصلاحه بود و بی نظام دیگر ابدان نزد
 عیال محب علیخان یونباشی که با یکصد چاه نفع نام با تقاضای مقرب الخاقان
 چو اعلیخان ناموسیتار و در گرفتن مقصرین اتمام نموده بود
 خدمات او مستحسن و مقبول خاطر اقدس هایون شانشاهی
 افتاده در این اوقات یکطا و نشان کشمیری و یک نوبه
 قبای بود که با لطف مرحمت گردید

۳

از متعلمین و مستعلمین مدرسه دارالفنون آنجا که مشغول به تعلیم
و تعلم و رسم زبان فرانسه اند از این قرار باشند

میرزا علی میرزا با علم حکیم باکر
حسن خان ولد مرحوم حاج میرزا محمد
صاحب نشان نقره نوبه
صاحب نشان نقره نوبه

عالیجاه میرزا ملک سر بنک و مترجم مخصوص در خدمت
خود ایتام نموده یک طاقه شال ترمه با و خلع حرم
و شاکردانی که مخصوصاً در رسم زبان فرانسه میخوانند
اسامی آنها با تشخیص مراتب و نشان و موجب انتظام

حسن خان ولد مرحوم حاج میرزا محمد
صاحب نشان نقره نوبه
حسن خان ولد مرحوم حاج میرزا محمد
صاحب نشان نقره نوبه

میرزا علی میرزا با علم حکیم باکر
حسن خان ولد مرحوم حاج میرزا محمد
صاحب نشان نقره نوبه
صاحب نشان نقره نوبه

اصول و رسم زبان فرانسه
صاحب نشان نقره نوبه

میرزا محمد علی صاحب نشان نقره نوبه
میرزا علی میرزا با علم حکیم باکر
صاحب نشان نقره نوبه
صاحب نشان نقره نوبه

عالیجاه میرزا علی میرزا با علم حکیم باکر و آنست که چون در تعلیم شاکردان
خود ایتام نموده بود یک طاقه شال ترمه با و خلع حرم
و تعلیم نمود که بیت و پنج نفر از شاکردان مدرسه را که
در زبان فرانسه اطلاعی حاصل کرده اند تا مدت یک سال
ازین تاریخ کامل نماید باین معنی که در تکلم و ترجمه کتاب و
نوشتن کتب و مراسلات فرانسه ماهر و قادر شود و در
مراسلات فارسی را با قدرت بد و ن غلط اطلاق و عبارتی
بفرسوی بتواند نقل نمود و بهیچوجه ایرادی با آنها وارد
نیاید و نیز مقدمات که نسبت به نفر از شاکردان مدرسه
که عالیجاهان میرزا کی مترجم و میرزا آقا و میرزا جعفر مترجم
شده که در رسم زبان فرانسه بگویند هر روز مراقب و
مواظب با و اسامی شاکردان از که از شاکردان مدرسه

شاکردانی که با تفاق مغرب آنجا خان میرزا و او دخان
ترد عالیجاه میرزا ملک در رسم زبان فرانسه و جغرافیا بخوانند
بسامی آنها با تشخیص مراتب و نشان و انتظام بدین
انتظام

اصول و رسم زبان فرانسه
صاحب نشان نقره نوبه
صاحب نشان نقره نوبه
صاحب نشان نقره نوبه

۱۷۴۵

تجهه در سس زبان فرانسه معین شده بدین
تفصیل است

ارزشگاه اول هندسه	ارزشگاه اول توکانه
جعفر قلیان	میرزا علی اکبر میرزا
عبدالرحمن	میرزا محمد قاسم
میرزا احمد	میرزا مصطفی
میرزا فتح علی	میرزا حسن
میرزا فتح علی	میرزا حسن

ارزشگاه اول مابله لک	ارزشگاه اول طب
عبدالحی	میرزا محمد
میرزا محمد	میرزا محمد
ارزشگاه اول علم	میرزا محمد
میرزا محمد	میرزا محمد

ارزشگاه اول مابله لک
عبدالحی
میرزا محمد
ارزشگاه اول علم
میرزا محمد

میرزا محمد	میرزا محمد
میرزا محمد	میرزا محمد

از آنجا که بعضی خام طعمان شراب پیشه اطلاق و
و غیره را که میفروشند پاره قباجات و نجفات
نکاهه شتری میدهند و آن قباله و چینی
در اشیای افتد بعد از پنجاه و هشت بلکه بعد از صد سال

می آیند آن قبایله را اسند و ادعای آن ملک واری
میکنند و مردم را بفرود رحمت می اندازند لهذا
دولت علیه قرار دادند هر کاری که در داد و ستد
معاملات املاک و مستغلات و اراضی بر حوض بفرست
شود در محضر حکام عرفه در دیوانخانه مبارکه و عادی
که قبل از بیست سال بوده باشد رسیدگی و اعتنا نمایند
و همچنین حکام املاک محروسه نیز بیاید و در عادی
اطلاک هر چه قبل از بیست سال بوده باشد انرا معنی
شماره سجال خود و اگر دارند و آن ملک در تصرف
است با آنرا معتبر دانسته بد تصرف را اوقی دانست

چون عاقل و عاقلی خان پسر مرحوم میرزا انبی خان امیر دیوان
از بد و طفولیت داخل در سلک نوکری شده و بجهت
تحصیل زبان فرانسه بفرنگستان مانور و در پاریس
فرانسه را بطور خوب تحصیل کرده در این اوقات بمرا
استعداد و شایستگی او معروض بیکاه بامیون گردید
مستحق مرتبت ملکانه آمد بر حسب فرمان مهربان
بنصب مترجمی وزارت امور خارجه دولت علیه امیر
گردید

چون افواج فریدنی و اصفهانی ابو الجیمی مقرب انخاقان
محمد ابراهیم خان سرتیب که مامور خدمت سرحدات
فارس بودند خوب از عمده خدمات خود برآمد
و خدمات آنها مستحسن و مقبول خاطر آمد پس بامیون
در این اوقات که بدربار بخدمت مدار حاضر گشته
و مقرب انخاقان مشارالیه نیز مراتب خدمات آنها را

۱۷۴۶

معدوض پیشگاه خضر مظهر داشت لهذا در این اوقات
برینجوشان درازا و حد صاحب مفسان و غیره

نشان سربشکی از مرتبه دوم بدرجه
در قطع
در حقیقت در وقت در وقت
سربشکی در وقت در وقت
قطع قطع

نشان مطلق در چهار نایان
در قطع قطع

عاجیه عباسقلیان سرب کرده سی که مامور شد
بود چون در آوردن خانوار با خمری از بهر
با وطن مسکن خودشان لوازم خدمتگذاری
بعل آورده بود در این اوقات که در بار خاندان
آمد حد ما است امحسن خاطر اقدس همایون
بکتاب جبهه ترمه با و خلعت محت کرد

سایر ولایات

ادریبایجان از فرار اخباری که مجده از تبریز
رسید بازندگی که در اینجا شده و در روزنامه سابق
نوشته شد تا آخر ماه رجب نیز لا ینقطع آمده و آب
راهها بجهت کثرت برف بسته شد و عبور و مرور
در نرخ غله و غیره بجهت سرد بودن راهها قدری
تعییر بهم رسیده بود و در سلخ ماه فروردین
حرکت جزئی کرده ولی بجهت اذیت بجان و اذیت
بکسی نرسیده بود

دیگر نوشته بودند که در اوایل ماه جمادی الثانی در

نفر سوار قطاع الطريق در حوالی قول دیزج چهار فرسخی
تبریز بر سر چند نفر تبریزی و سلماسی که مال التجاره بخوی
میروند ریخته و آنها را برهنه کرده اموال تجار تفرسی
داشتند برده بودند معتمد در بار سپهر چشم مقرب
قائم مقام قبل از حرکت بدر بار همایون سواره فرج
فرستاده و تحقیق کرد و معلوم شده بود که سابقین
امالی مراغه و دو نفر تبریز سر بار مراغه بوده اند لشکری
بر سر مقرب انخاقان حسن پاشا خان میرنجه و خلیفان
سرب مراغه فرستاده و نوشته بود که بر کلبین
حکم پیدانمایند و تسلیم کنند یا از همه اموال مهنوی
برایند از فرار یک لشکر از تبریز در روز حرکت مقرب انخاقان
قائم مقام نوشته بود قدری از اموال مردم استرداد
لوازم مستطاب بر آوده و الا بتا نصره الدوله حکم
ادریبایجان مجده و آرقی مؤکد بفرستادن اموال نوشته که
اتهام کرده اموال مردم را تمامه سرد نماید و خود
بر کلبین را نیز بر داشته به تبریز بیاورد

مقرب انخاقان قائم مقام که از در بار همایون با بخا
رسیده بود و سواد فرمان مهرلعان همایون را برای
جمع حکام آذربایجان فرستاده و لوازم مستطاب
نصره الدوله ارقام بهمه ولایات آذربایجان
نوشته بودند که از سال نو بهیچوجه حواله و اخلاقی
بولایات نمایند و از بابت ولایات و غیره چیزی
در یافت نکنند تا دستور العمل مجدد از دربار

همایون رسد

مقرب انخاقان قائم مقام که از در بار همایون با بخا
رسیده بود و سواد فرمان مهرلعان همایون را برای
جمع حکام آذربایجان فرستاده و لوازم مستطاب
نصره الدوله ارقام بهمه ولایات آذربایجان
نوشته بودند که از سال نو بهیچوجه حواله و اخلاقی
بولایات نمایند و از بابت ولایات و غیره چیزی
در یافت نکنند تا دستور العمل مجدد از دربار

همایون رسد

۱۷۴۷

استرآباد

از فرار یک در روز نامه استرآباد نوشته اند امور
 از اتمامات مقرب انخاقان جعفر قلیخان ایلیخان
 انظام والقباط است و رعایا و انالی انولاست
 اسوده خاطر شغل و کار خود و دعا کونی ذات احدس
 طایون شایبای اشتغال دارند و از اسرا سیکه
 سوآه سابقه ترکانان برده بودند در این اوقات
 علی التوالی ده نفر و پنج نفر از او به جات مختلفه آنها را
 نیز و مقرب انخاقان شارایه و عالیجاه میرزا اسمعیل
 و زیر می آورند و ترکانان آورنده اسرا مورد خلعت
 القات میشوند

در روز نامه سابقه نوشته شده بود که جمعیتی از ترکان
 که در خوارزم بودند از آنجا حرکت کرده بغیرم شکنداری
 و جان شاری این دولت قوی آیت می آمدند و طایفه
 که در سر راه مخالفت آنها برخوایسته و آنها را محو
 بودند نگاهداری نمایند مقرب انخاقان جعفر قلیخان
 ایلیخان بعد از استماع این مقدمه قبیله ترکانان
 که لازم داشتند با سوار چکنی و بجنوردی و لسطای
 و نزدینی و موت و کولکان بطرف آنها حرکت کرده
 از کل سواره ابواب جمعی خود هزار و پانصد نفر سوار
 انتخاب کرده بر سر طایفه که چپاول انداخته
 او به آنها راهب و غارت و بقدر یکصد نفر از آنها
 عرضه شمشیر و بقیه تسلیف اسیر و سیکه کرده
 و بقدر هزار نفر شتر نیز شکره کسب درآمده از آنجا
 برای کمال آوردن دواب که خرد و زدر تاخت

۱۷۴۸

و ایلیخار صد مرد حوزوه بوده اند به بجنورد رفته که
 قدری سایش و بجال آمدن دواب باسترآباد و حجت
 نماید و انالی استرآباد از ورود این مرده و دیدن
 تقدیم لشکر آرو شادمانی و دعا کونی ذات احدس
 طایون شایبای نموده اند

دیگر نوشته اند که بارندگی در صفحات استرآباد
 و آن حول دوحش چند روز شدنی شد که مردم از
 عبور و مرور معذرو بودند ولی سجد الله ترخ ما کولاست
 بسبب این بارندگی متزل کرده و هر چیزی و روان
 و ازران است

دیگر نوشته اند که در اوقات حرکت کردن مقرب انخاقان
 ایلیخان نسبت ترکانان که ریش سفیدان طوائف ترکانان
 موت و کولکان که بار دوی مقرب انخاقان شارایه
 آمده بودند بعضی که سابق بر این طایفه های آنها از استرآباد
 و حوالی اسیر و دواب برده بودند از آنها مطالبه
 و مقرر داشت که تمام اجبت از این سفر اگر اسرا و دواب
 تمام کرده باشند مورد مواخذه بلیغ خواهند شد
 ریش سفیدان مرلور نیز بجهان طوائف خود رفته
 آنچه اسیر و دواب استرآبادی و غیره که در میان آنها
 بود کاتار باسترآباد آورده تسلیم کردند
 دیگر نوشته اند که عالیجاه میرزا اسمعیل خان پشکار
 در امور محاسبات ولایت و رسیدگی بکارهای
 و رعیت اهتمام کامل دارد و باین واسطه کسی از میان
 و غیره با حدهی از رعایا و کسب نمیتواند اجحاف
 زیاده ای بکند

اسدآباد و اصفهان و بروجرد و
سپتام و خرم و خراسان و عراق و
فروین و قشم و کاشان و کمرستان
و کتوس ازین ولایات درین مهله اخبار
کرمانشاهان

از قراریکه در روزنامه کرمانشاهان نوشته اند
امور اتولایت اخص مراقبت و اتمامات توسط
مستطاب عمادالدوله حکمران کرمانشاهان کمال
انتظام و انضاط را دارد و عموم نوکر و رعیت بر حسب
اولیای دولت علیه امیدوار و هر کس مشغول شغل
و کار خود بوده کسی جرئت اقدام سحرکت خلاف عادت

دیگر نوشته اند که عالیجاه حاج محمدخان مرندک فرج
حلیج ساوه در مشق و انتظام امر سرمازان اوجکچی
خود نهایت مراقبت و اتمام را نموده خلافتی از خا
و افراد سرمازان را به بیوجه بطور غیر مستقیم
تو چنان متوقف کرمانشاهان نیز همه روزه در میدان
مشق حاضر میشوند و مشق می کنند و صاحب منصبان
انها کمال مراقبت و مواظبت در مشق و انتظام امر آنها
دارند و قورخانه اشجانی نیز نوشته اند که همه روزه در
کارسختن اسباب قورخانه میباشد و لو اب
عمادالدوله هر چند روز یک دفعه خود بقورخانه رفته
بکارهای عملیات اشجار رسیدگی مینمایند

کرمان
از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند امیرالامرا

سپهدار در آبادی ولایت و حصول مویجات
رفاه و آسودگی رعیت نهایت مراقبت و مواظبت را
معمول میدارد و بعضی عمارات و دیوانی اشجار که بازند
زیاد و خرابی رساننده بود در خرابیهای آنها را بارز
و رسیدگی نموده و بنیاد عمده گذاشته و چه مخارج
داده است که مشغول تعمیر اشجار باشند اگر چه از
بازندگی زیاد و خرابی بعضی ابنیه و عمارات رسیده
ولی بزح غله نسبت بسایه های دیگر بسیار تفرقی کرده
و هر چیزی جز اولاد این و ارزان است

دیگر از قراریکه نوشته بودند قرار رعایای کرمان نبوده است
که در کنار نهاده غرس اشجار نمایند چون این عمل سبب
صفا و آبادی ولایت است درین سال امیرالامرا انتظام
سپهدار قده غن نموده و آدم همه بلوکات فرستاده است
که در کنار نهاده و مواظبت نمایند

کیلان و همدان ازین ولایات نیز اخباری
مازندران از قراریکه در روزنامه مازندران نوشته اند
نواب مستطاب لطف المیرزا حکمران مازندران و مقرب اشجانی
میرزا اسدالدوله وزیر و در انتظام امور نوکر و رعیت اولاد
نهایت مراقبت را دارند و عاچه میرزا حبیب الله که ماموران
نوکر اشجار رساندن مواجب آنها بود خاص نوکر اشجار و خصوص
نواب معزی ایه بدقت سان دیده و قلیلی که از مواجب آنها
مانده بود در مقرب اشجاقان میرزا اسدالدوله وزیر و در خصوص

بانهای عاید ساخته است
و آنها وند و همدان و یزدان ولایات نیز درین
مهله اخباری نبود

اجار و ول خارج

از قراریکه در روزنامه اجار و ول خارج نوشته اند
بعد از رفع احتیاجاتی که سابقاً در دولت اسپانیول
روی داده بود و بعضی آن در روزنامه های آن
اوقات نوشته شده و کلامی جدید که برقرار شده
ستجهت تسویه امور ملکی مجلس تنظیم شده که در آنوقت
تاکنون یکسال است که مجلس برقرار است و یافته و در آن
قرار و نظامات دولتی میسر در این اوقات مجلس
ختم پذیر ولی اجرای احکامات تا وقت معین
نظر پادشاه اسپانیول در هرات آنها در مقام تعطیل

دیگر نوشته اند که پادشاه سارویدیه در فون شکره
مهارت کامل دارد در اوقاتی که بجهت ماسا علی
بلورپاریس آمده بود اصول و قانون نظام و
کاشا و رسیدگی نموده بعضی مواد نظامیه آنها را
گروه و پسند نموده و بوزیر جنگ دولت خود معبر
داشته که مواد مزبوره را نیز در نظام دولت
محرری و برقرار بدارد

دیگر نوشته اند که از قرار اخباری که رسیده بود
اواسط ماه گذشته رجب الثانی در دولت اسبوج
قرار انعقاد مجلسی بزرگ که شامل شصت و دو نفر از
ضابطان عسکریه آنجا و ایچیان و ولتین مجلس
باشد داده شده است

دیگر نوشته اند که بموجب اخباری که از طرف مملکتین
رسیده در طوفانی که چند وقت پیش ازین در بحر

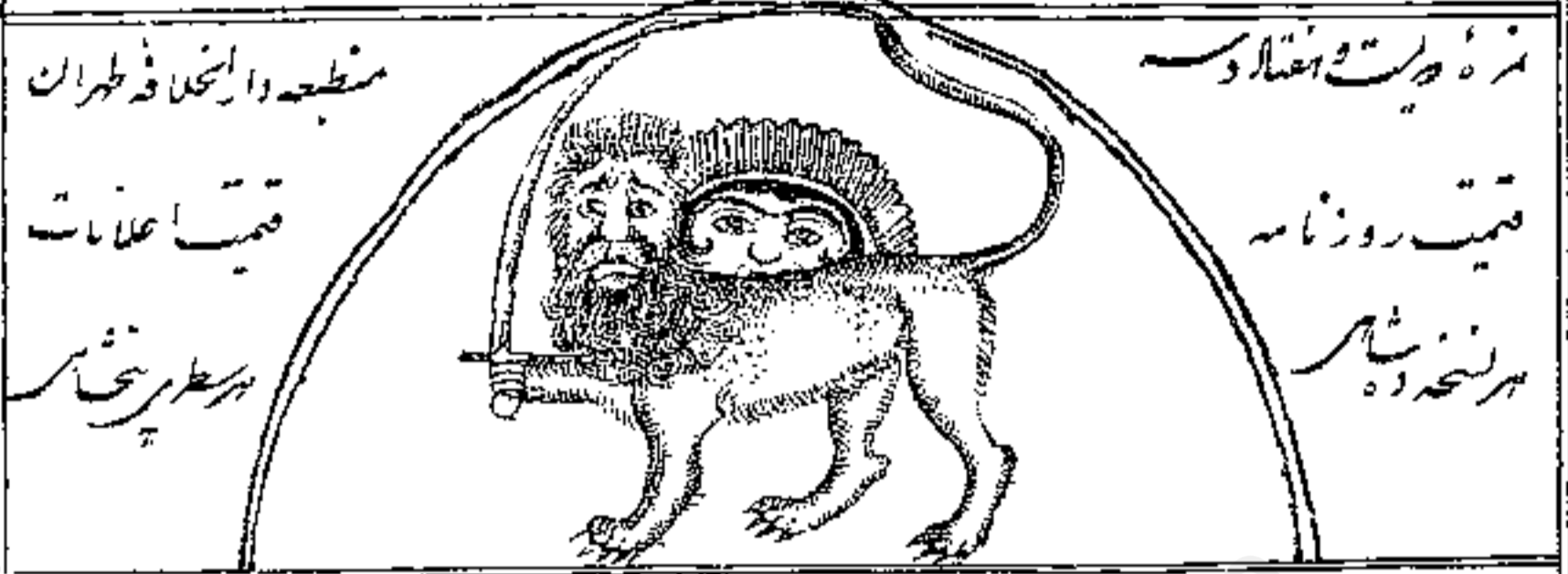
سیاه اتفاق افتاده بود در سرون بغاز سینه
از سی و شش قطعه سفینه تجار تی و شصت و شش قطعه
سفینه رود و طونج قطعه سفینه تجار تی و یازده قطعه
سفینه طونج با حل نجات رسیده و مابقی تا ناچار
و سگته شده اند

دیگر نوشته اند که در بعضی جاهای ممالک دولت
اسپانیول بارندگیهای شدید شده و سیلاب
جاری گردیده است گذشته از آنکه باره دولت
و قصبات را سیلاب فرو گرفته و خراب نموده
از شدت سیل و بارندگی راههای آهن مسدود
شده و ارکار بارمانده و باینجهت خیلی خسارت
دارد آمد است و اینگونه بارندگی شدید تاکنون
در آن طرفها دیده شده است

دیگر از اخبار دولت انگلیس نوشته اند از آنجا
و بلدان دولت مزبور که فی که اقل در ماهی پانزده
فروش که معادل سیصد تومان باشد و اروا
در عرض سال صد و پنجاه از آنها بیوان عاید میشود
و حساب کرده اند که در یکسال بدی این اشخاص از فروش
صد و پنجاه یازده طمان که بیت و دو که و با شصت
عاید شده است

دیگر نوشته اند که از حکام ممالک هندوستان حکمران مملکت غوده
بفرمانفرمای هندوستان عرض و حالت نموده از جانب
انگلیس جنرال اورام حکومت مذکوره قائم مقام
شده و از حاصلات موجوده سیالیانیت پنجاه که دولت
هزار تومان باشد بجهت کندن عیال حکمران مزبور تعیین

روزنامه فایز القایه بیخ لوم شنبه هجدهم منظره مطا سال لوم سیل ۱۲۷۴



اخبار و حمله مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

طرب مبذول افتاده و بر وجود فیض انجود کالیون
بسیار خوش گذشت و نظر بکمال نریت و صفا
و طراوت اشجار و خرمی ساین و انهار باغ
خاطر ملوکانه مایل چند روز توقف و تفریح در آنجا شد
و اقواج قاهره و سواره که احضار بر کاب نشسته
استاب و مأمور خدمت و لایات میشوند میدان
خلو باغ مر نور فوج و دسته دسته با کمال
اراستگی و اسباب و اسلحه شایسته حاضر کرده
و صف نظامی کشیده بنظر مهران حسروانی میرسند
بعد از ملاحظه آنها و اظهار التفات و عنایت
دسه کردگان و عسوم آحاد و افراد قسوان آنها را
مأمور خدمات سر جوده میفرمایند و ایچانما بعضی از
روزگار که خاطر کالیون مایل تفریح و گردش میشود
سوار شده بصفت شمشیران و آن اطراف
که درین موسم نهایت حضرت و صفارادار
گردش فرموده باغ مر نور محاورت نمایند

چون به ساله اعلی حضرت قوی شوکت شاهنشاهی
بجمله شب پانزدهم شهر شعبان المعظم که از لیل
مختبر و شب مولود مسعود جناب صاحب الام
صلوات الله و سلامه علیک است در اوقاتی که
که موسم بهار و هوا خرمی و صفا دار و تقصیر با جا
تشریف فرما شده و شب پانزدهم را در
بعیش و شادمانی میگذرانند لهذا در روز ۱۴
این ماه تقصیر بر بوش تشریف فرما کرده و در شب
پانزدهم که امنای دولتی علیه و شاهزادگان
عظام و ائمه و مقربان حضرت کرده و نبطت
در حضور مبارک بودند اسبش بازی که
که از قورخانه مبارک که با آنجا برده بودند با اسباب
حشون و طرب در حضور با بهر المورچیده ملوایم
حشون و سرور پر خمتند و العام ملوکانه تقصیر
که مباشر اسبابش بازی بودند و سایرین

۱۷۵۱

چون مقرب الخاقان عبدالمدخان صا رم الدوله
 همواره اوقات در مراتب جان نزاری و سر
 سپاداری جلالت و رشادت خود را مشهود خاطر
 اقدس سها یون سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی و انان
 دولت علیه داشته و در تخییر قلجیات و اغلب معاک
 قدم تهور و پای جلالت از همگان پیش گذرشته
 و در سفر کرمان و فارس در قلع و قمع اشرار و
 بلوچیه و بندر عباسی کمال کوشش و اهتمام را نموده
 خدمات او مستحسن و مقبول خاطر ملوکانه افتاده در این
 اوقات که از ناموریت فارس بدر بار جهانگش
 معاودت و شرفیاب حضور باهر النورهایون شده
 ادلیای دولت قوی شوکت حسب الاشاره اعلی
 مقرب الخاقان مشارالیه را برتبت جلیل و منصب جلیل
 میر پنجه کی سرافراز داشتند و در ازای منصب میر پور
 یکتوب کلچیه از ملبوس خانه خاص با و خلعت محبت
 کردید

سایر ولایات
 آذربایجان و استرآباد و اردبیل
 و اصفهان ازین ولایات درین معین
 اجباری نبود
 بر وجه

از فرار یک در روزنامه پشت کوه و لرستان نوشته
 بودند عالیجا و عباسقلینان سر تیب سپه محمد
 و الی با سر باز و سوار مستعد در کرسیات و سر حد
 آنجا مشغول خدمتگذاری و انجام خدمات دیوانه

از فرار یک نوشته بودند چند وقت پیش ازین
 بقدر پانصد نفر سوار از اعراب یا غنی بغداد
 بقیم نامت ایلات این طرف آمده بودند بعد
 از آنکه سر باز و سوار مستعد در همه جا دیده و
 مایوس از دست اندازی شدند مر حبت نمود
 بودند

دیگر نوشته بودند که از عشر اول جمادی اشرفی
 شروع بارندگی در بر و جرد و آن اطراف شده
 و تا شب عید سلطانی و چند روز بعد از عید لان
 بارندگی زیاد شدت شده و خرابی فراوان
 به اجنید و عمارات دیوانی و غیره رسانده است
 خصوصاً بناها و بناهای رعایا که اغلب از خشت
 خام بوده است خرابی فاحش روی داده و سیلابها
 متعدد نیز بسیار شدید آمده و خرابی با اغلب
 و زراعات رسانده است و پلهای بسیار محکم
 که در معبر رودخانهها و هنرنا ساخته شده بود
 اکثری را سیل خراب کرده است و در خرم آباد
 نیز همین طور بارندگیهای شدید شده و خرابی
 زیاد و تجارت و زراعات رسیده است
 این بارندگی سی چهل روز بوده و از اشخاص معتمد
 و مسن مسموع شده است که تا کنون باین شدت
 و طول مدت بارندگی در آنولایت روی نداده
 بوده است

دیگر نوشته بودند که فوج بهادران جمعی عالیجا
 آقا جان خان سر تیب در نیمه هم ماه جمادی اشرفی

۱۷۵۲

از سر نخه وارد بر وجه رسیده اند و آنها نیز
از کثرت بارندگی و برف راهها زیاده شاکه
بوده اند چند روز در بروج و لوفت کرده اند
که بعد از رفع کسالت و تدارک کسر و نقصان
بسته و اسباب بعربستان بروند نو آید که میرزا
نایب الحکومه بروج در ورود آنها و ایام تو
نهایت اعزاز و القات را در حق آنها معمول
داشته جمعی از سواره گریزه بر راس شخص نموده اند
که همراه سرباز مرزور تا عربستان بروند و
بنواب جلال الدین میرزا نوشته اند که سبب
سرباز و مامورین را در منازل راه کجا لان که
رو در خانها و آب کتر و عبور سناست میآید
که از آن راه باستانی بعربستان رفته مشغول
انجام خدمات مانوره باشند و هم در آن
اوقات عالیجاه آقا جان خان با سرباز و
تدارک روانه عربستان شده است
بسطام و خراسان و حمت و
عسراق و فارس و قزوین
و قشم و کاشان و کمر و استان
و کرس و کرمانشاهان و کرمان
ازین ولایات نیز درین مهله اجباری بود

گیلان

از فرار روزنامه این ولایت که در بنفتمین ماه
نوشته شده بود مقرب اشخاقان عمده ملک
که از دربارها یون حکومت گیلان مامور گردیدند

بود مسنوز با تنجا وارد و گردیده ولی نواب
از جانب خود با تنجا فرستاده است و نواب
مغزی الیه در استقام امر ولایت و رفاه و آسودگی
رعیت اهتمام کافی معمول داشته است از جمله
قرار داده است که احدی از محصلین و نوکرهای
حکومتی اذن ندارند که بدعات مردم برای انجام
خدمت و جمع آوری تفرقه بر وند مگر اینکه اول
مالک ملک را از امر واقع شده احب رانند
اگر صاحب ملک خود مستعد انجام آن نبود رفتن
محصل موقوف باشد و اگر صاحب ملک خود خوا
محصل بجهت انجام آن خدمت نماید آنوقت محصل ماز
که با نوشته حاکم همراه صاحب ملک برو
و آن خدمت را انجام دهد دیگر در باب
راه دار خانها چندین رعیتهای جدید را که در زمان
حکام سابق معمول شده بود از قبیل مطالبه راه
از مرغابی و کوزه و شتاب و قلعه توت که سینه
بقراء و مزارع میدهند و ماده کا و که بجهت شمشیر
آورده و مداحت میدهند و متر دین نشان
که از قرار حول و حوش بشهر می آیند و شیرینی آلات
و کفش زنانه و ماشه که دافین از شهر خریده
مباکن خود میدهند کلارا موقوف نموده و نوشته
الترام از مستاجرین راه دار خانها گرفته است
که اگر حقه و دیاری ازین اشخاص با اسم راه دار
بگیرند مورد مواخذه و جریمه و تنبیه باشند و
عموم متر دین از بعضی حال شکر گذار بر دارند

۱۷۵۲

انجام

مازندران

از قراریکه در روزنامه مازندران نوشته اند معادن
 کلوه ریزی آنجا بسیار خوب و منظم و کارخانهای
 معاون کلاً در کار کلوه ریزی میباشند و نواب مستطاب
 شاهزاده لطف الدین میرزا حکمران مازندران و هم
 گرایه کلوه را سبب حمل و نقل از مازندران بقورخانه دانستند
 مبارکه مقدر داشته اند مقرب انخافان میرزا سید
 وزیر مازندران داده است و کلوه حمل و نقل میشود
 و سخنانی نیز که سابقاً سبب گرایه حمل کلوه داده شد
 نواب مغزی الب محصل تعیین کرده فرستاده اند
 که اگر مبارک کلوه را سبب حمل قورخانه مبارکه دانستند
 نموده است قبض مبارکین قورخانه را بناید و الا
 حکماً حمل و نقل را بخلایق و مبارکه نموده بقورخانه تحویل برده
 و همچنین امور کارخانه شکر سازی و قدر ریزی مازندران
 نوشته اند که بسیار خوب رواج بهم رسانده و حاجی
 یعقوب و استاد نور محمد قنار که اولیای دولت
 قاهره سبب امر کارخانه مزبور فرستاده بودند با آنجا
 رسیده و در کار میباشند کسی که شکر داشتند
 بعضی انبار کرده بوده اند که بقیعت کران بفرستند
 نواب شاهزاده لطف الدین میرزا درین باب قدغن
 کرده و آدم فرستاده اند که هر کس شکر دارد حکماً
 بقیعت وقت بکارخانه دولتی فروخته قیمت آنرا
 نقد دریافت نماید و سبب راج نیز موافق حکم اولیا
 دولت قاهره کسی شکر نبرد از آنوقت شکر کارخانه
 مزبور فراوان و امور قدر ریزی رواج و رونق

۱۷۵۲

خوب بهم رسانده و در کاشتن و لعل آوردن شکر
 نیز اهتمام زیاد شده و سبب از سالهای دیگر کاشته اند
 و دیگر نوشته اند که در ایام عید در مازندران سه روز
 لایق قطع بارندگی شدید شد بطوریکه عبور نمود
 سیر نمود و حسیب رسید و بود که در آن ایام بارندگی
 در دریا طوفان شده سه فرود کشتی از مال
 رعایای سرخرود و از شدت لطات امواج عرق
 شده و اموال و آدمی که در میان آنها بود همه
 تلف شده بودند
 دیگر نوشته بودند که حفه نزارغ مرز که بجهت
 طایفه عبد الملکی و زراعت آنها معین شده بود در
 این اوقات براقبت مقرب انخافان میرزا الله
 پیگار و حسن اتمام عالیجاه علیخان قاجار همس
 با تمام رسیده و بقدر دوازده سکنساز
 رودخانه بهر مزبور جاری کرده اند و طایفه مزبور
 در کار تقسیم کردن زمین سبب رزغ و کشت میباشند
 و نهایت شغف و خرسندی را دارند که زمین
 و آب آنها بهتر از زمین و آبی است که در یورت
 سابق داشتند و نواب شاهزاده لطف الدین میرزا
 نیز عنایت دارند که در این اوقات بکشتی قلجی
 که برای سکنا ی طایفه مزبور ساخته شده
 بروند و امور آنها را منظم کرده سان خانوار
 موجودی آنها را بپسند
 طایر و نهانها و نهان و همدان و پروان
 ولایات نیز در این نهمه جاری شود

اخبار دول خارجه

از قرار یک در روزنامه های دول خارجه نوشته اند یکی از تاجرای قومپا نه کشتی بخار ساخته و اسم آنرا هرسیا یعنی ایران گذاشته است طول این کشتی صد و بیست ذرع ایران و عرضش چهارده ذرع و عمقش بیست و دو ذرع و قطر هر جنهای آن که میگردند کشتی را راه میبرد سیصد و ذرع و قوت بخار آن زیاد از قوت چهار هزار است دولت و مشصحه برای تسهیل و تسبیح در او ساخته شده و صد و پنجاه کشتیان و عمده تجاره را به بردن آن مین گردیده و این کشتی بر کشتیهای تجاری است که قومپا نه فریاد بجهت برودن این انگلیس و یکی دنیا ساخته است

دیگر نوشته اند که در قومپا نه فرانسه اراده دارند سبب طرح الماسن بجهت و ستادن خبر از فرانسه تا استرالیا بطوریکه از اسکندریه و بیت المقدس و بغداد و بصره و حیدرآباد و بمبئی و لاهور و پیشاور و کلکتة گذشته تا استرالیا سیسهای آن ممد بشود قطعه استرالیا در ایام پیدا شده بعد از یکی دنیا و مابین یکی دنیا و چین و اهل جغرافیا علاوه بر چهار قطعه کل دنیا که عبارت از استرالیا و اروپا و افریقا و امریکا باشد یک قطعه نیز استرالیا میماند چند سال پیش ازین در استرالیا مانند کلی فارسی یکی دنیا معدن طلا پیدا شد و از آنوقت تا حال از فرا و انگلیس و بر دول روی زمین مردم زیاد بجهت در آوردن طلا با بخار فیه اند و سمت آبادی گرفته است حال این راه طرح الماسن و سیم که میخواهند بجهت وصول اخبار فرانس

تا انجامند نمایند قریب چهار فرسخ میشود دیگر نوشته اند که در صرافخانه فرانسه در مدت شش سال آخر بقدر دولت و شانزده کرو و تومان طلا سکه زده و حساب کرده اند که اینقدر طلای سکوک یک ربع اصل طلائی است که از کل معادن روی زمین بعین می آید و درین مدت بقدر صد کرو و تومان نیز نقره در صرافخانه فرانسه سکه زده اند

دیگر نوشته اند که مشاد و پنجاه نظام مند و ستانی انگلیس که در هندوستان اردو داشته اند پانزده هزار از آنها که رزیده و داوطلب بوده اند در نظام عسکریکامی و سابق برقرار و مابقی را که لازمند داشته اند از نظام اخراج کرده اند

دیگر نوشته که در مکتب فنون بحریه فرانسه بعد ازین قرار داده اند شاگردانی که مین و نوشتنی شوند که در فنون بحریه تحصیل نمایند باید از سن چهارده تا هجده باشند و از اینها بیشتر یا کمتر در سن و سال در مکتب بحریه برقرار نخواهند بود

و نیز دولت انگلیس چون در امور نظام بحریه کمال مهارت را دارند از رضا سلطان امور بحریه فرانسه بعضی سبب تحصیل و استکمال فنون بحریه بکاتب لندن پای تخت انگلیس شده اند و اینها با منور ان انگلیس در تزیید فنون بحریه اهتمام خواهند کرد

دیگر نوشته اند که پادشاه ساردنیه در چهاردهم ماه جمادی الاول بعضی کشتی ساختنهای دولت خود در قندهار رسیده کی نموده بمقر حکومت خود مراجعت کرده است

۱۷۵۵

دیگر نوشته اند که در دولت اسپانیول با این دولت
 دولت و اجزای مجلس ملت در بعضی مواد و محاسبات
 ظاهر شده و کما فی کل از ماموریت خود استغفا
 و پادشاه اسپانیول استغفای و زرامی امور خارج
 و سحره و مالیه را قبول کرده و مضمی ند است
 آنا استغفای باقی و کلا را قبول نموده است
 چنانچه در روزنامه های سابقه نوشته شده بود در
 در باب کندن چاه با آلات مخصوصه اقدام نموده و
 که بسیار عمیق شده اند فواید آنها آشکار گردیده سابقه
 در لندن و پاریس و اسکندریه ایگونه چاهها با
 آن آلات مخصوصه کنده شده بود در این اوقات
 در لندن چاهی کنده اند تا سبب ذرع کنده شده
 و هنوز باب نرسیده است
 دیگر نوشته اند که از ابتدای ایجاد راه سیم و چرخ
 سببه حصول اخبار تا بحال در دولت انگلیس بر این
 تاسی و شش هزار میل راه سیم کشیده شده و
 کس مباشرت و مراقبت این راهها مخصوصه
 کرده اند در مدت یکسال یک پلکان که دو کور
 ایران با مخارجه راههای هر دو رسیده است
 دیگر از فراری که در روزنامه جریده اسخوادت
 نوشته اند از جانب این شهر سببه جماعت قصابان
 معتدله تعیین شده بود که گوشت را اگر آن نفر
 و هر کس گوشت را زیاده از نرخ بفروشد تا
 شود و بعضی قصابان در اسلامبول و غلطه تجارت
 کرده و گوشت را اگر آن فروخته بود و زیاده
 بود

۱۷۵۶

در آینه و دکاکین آنها بسته شده و قیمت آنها
 منزل کرده است و قیمت نان نیز تنزل کرده و ایسا
 ارزانتر شده و این معنی موجب تشکر انالی انجا
 گردیده است
 دیگر نوشته اند که در بیت و ششم ماه گذشته
 شب در ساعت سه و نیم در حواله چور چشمه در
 محله پاشا از خانه مصطفی آقای چادرچی قضاوت
 ظهور کرده و در آن جن عا کرد و لتی و مامورین
 رسیده و در اطهای آن اتهام نموده و گذشته
 که بیشتر از شش باب خانه محترق بشود و شش
 خاموش کرده اند
 دیگر نوشته اند که در سمت جنوبی استرالیا
 سافت صد و بیست میل یک اطله بزرگ ظاهر
 گردیده و از سفایین دولت انگلیس یک کشتی
 با سنجار رفته و آنجا را با سیم دولت انگلیس ضبط
 کرده است در میان جزیره مر بور کوهی است و
 اطرافش بیشه و درخت است و از بنی نوع آن
 خالی بوده است
 دیگر نوشته اند که در این اوقات در کشتی سازها
 دولت انگلیس همه جاد در کار ساختن کشتی
 حتی عمل کشتی سازها شبها را نیز کار می
 و علاوه مقرری یومیه آنها از جانب پادشاه
 معین دیوکیل امور سببه مقرر گردیده است که در
 و چه عمل مر بور عاید سازد

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یازدهم شهریور ماه ۱۲۷۲

منطقه دارالخلافه طهران

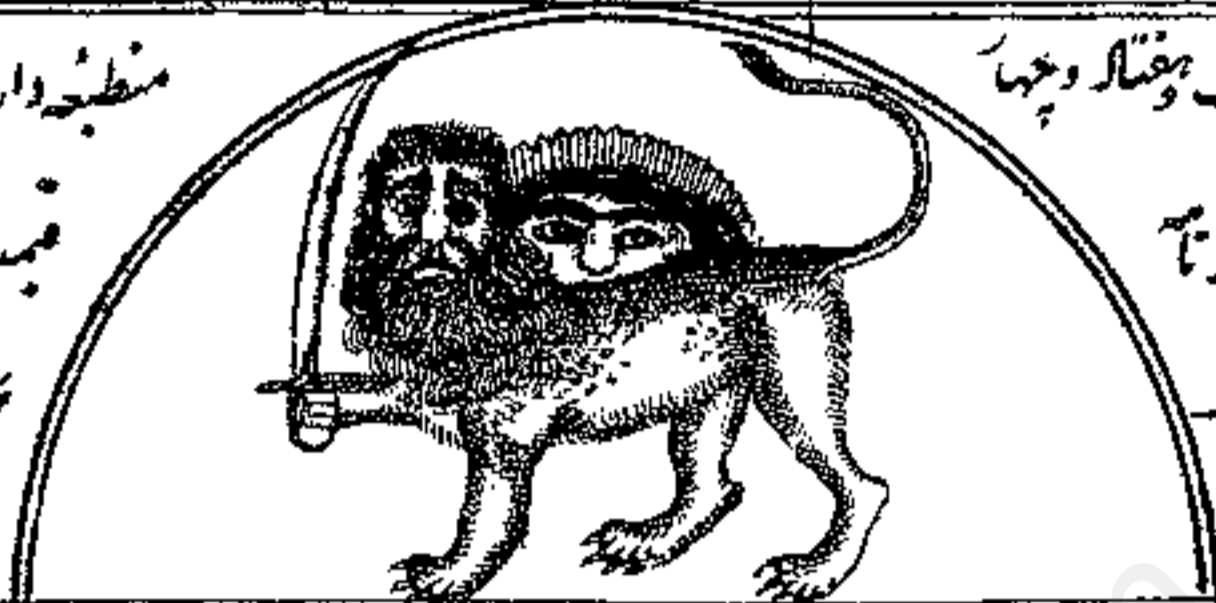
مهره پست و عقاب و چماق

قیمت اعلانات

قیمت روزنامه

هر خط یک خط

هر نسخه ده خط



اخبار و احداثیه محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت آقدس هالیون شاهنشاهی آید اللہ
که بجهت صفا و خرمی باع و عمارت قصر قاچارخانه
در آنجا توقف فرموده بودند در روز دوشنبه
از آنجا بدار الخلافه بایره و متسلطت عظمی حضرت
فرمودند و جناب اشرف امجد ارفع صدر اعظم
که بجهت سرکشی بعضی دعات خود اذن مرخصی حاصل
کرده بودند در روز مریز نور برکات حضرت آید
پیوسته و شرفیاب حضور مبارک گردیدند
چون بجهت توقیر و احترام جانب علمای دینیین
فقهای شریعتیین و فقهه اللہ تعالی هر ساله سیرکار
آقدس هالیون شاهنشاهی بدیدن آنحضرایلیف
فرما و انحرار مشمول عواطف ملوکانه میسرند لهذا
در روز سه شنبه گذشته بدیدن علمای اعلام
تشریف فرما گردیده تشریف بجایه سیرکار امجد
برده و از آنجا جناب شیخ عبدالحسین و از آنجا

بجای جناب آقا شیخ رضا سلمه الله شرف ورود
ارزانی داشته هر یک از آنها ملواریم شکرانه و
دعا کونی وجود فایض انجود هالیون پرداخته
مشمول عواطف و تفقدات ملوکانه گردیدند
در این اوقات که غلامان ابواسمعیلی امیر الامراء
مقرب انخاقان سرکشیکچی باشی با اسلحه و اسب
بنظر آقدس هالیون اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی
آید همیشه رسیدند چون کمال آراستگی و نظام
داشتند خصوصاً غلامان نظام که همگی رنجه و آراسته
با بلبوس و سلاح خوب و اسبان فریبه و توانا
مردوب از حضور مهر ظهور خستروانی گذشتند نهادند
تحسین و التفات ملوکانه گردیدند و نظر با همبانی
که از مقرب انخاقان مشارالیه در انتظام و آراستگی
و مدارکات آنجا بلبل آمده بود مورد توارش و عبادت
گردیده بکیش کلیدی از بلبوس بدن مبارک تجویز
مفاخرت مشارالیه رحمت گردیدند

۱۷۵۷

در این اوقات که ایام ماه مبارک صیام نزدیک است
 اگر چه هوای قصر قاجار و شمیرانات در نهایت صفا
 و سببین و اشجار و انهار آنجا کمال خضرت و
 و حرمی را دارد و زیاد مطلوب و مطلوب خاطر است
 مایون سرکار علیحضرت شایسته است ولی بجهت
 رعایت جانب عامه لوگرایان و سایر و سایر
 آنها و اجتماع ایشان در مساجد و معابد مستحوی
 بموازم لطاعت و عبادت و وظایف دعاگویی و
 ماه مبارک رمضان تشریف فرمائی آنجا را موقوف
 و انشاء الله ایام صیام را در آنجا و مبارک
 تشریف خواهند داشت چون در ماه مبارک رمضان
 بقرار و قانون سایر ایام اجتماع خدمت و چشم در
 خانه و اشتغال بخدمات دیوانی باعث حجت و
 مشقت است لهذا بجهت امر احسن ملوکانه قرار
 گرفته آمدن لوگرایان در بار محلات مدار و مستحوی هر
 بخدمات محوله سجود داده شده و در این روزها
 مسطور میگردد که احدی از این قرار نباید بگردد
 اهل نظام از توپچی و سرباز و سواره و خنجره که
 هر روز در میدان ارک و میدان خارج دروازه
 دولت مشغول میگردد درین ایام صیام از غزوه الی
 از مشغول نمودن معاف و مرضی میباشد که قراولها
 قراولهای ارک و شهر بقرار نوبت معین در مسجد
 بود و سایر عبادت و استراحت مشغول شوند
 معین و معین مدرس و دارالعلوم نیز از غزوه الی

از او و مرضی هستند لکن از معین آنجا که طالب ترقی
 هستند البته بیکار بنحو آمدن و از مباحث و مطالب
 و رسم خودشان مباحثه و مطالعه کرده اگر توانستند
 مستند وقت و تحقیق نموده شرحی نوشته باشد که
 معین و خنجره با در روزنامه خواهند نوشت که
 استهوار و امتیاز آنجا کرد و دوسار لوگرایان
 عظام و امنای دیوانخانه مبارک و متعلقان کشیکخانه
 و متبایان سلام و خنجره هم میباید ساعت بغروب آفتاب
 مانده در دربار خانه سلطانی حاضر باشند و
 افطار را در خدمت جناب اشرف ارفع انصاری
 عظم خواهند بود و اشخاصیکه باید سلام خاک
 مبارک شریف شوند تا ساعت چهار از شب گذشته
 خواهند بود بعد از آن اذن مرضی خواهند داشت
 و اشخاصی را که جناب معز علی کار داشته باشند
 تا دو ساعت بصبح مانده در ارک سلطانی خدمت
 جناب معز علی خواهند بود و بعد از آن هر کس
 بجانهای خود خواهند رفت و نیز خانچه و خانه
 مبارک گذشته نیز نوشته شد اشخاصیکه در خدمت
 بغروب مانده در دربار خانه مبارک و در مجلس جناب
 معز علی حاضر میشوند بجهت اینکه از لوگرایان آنها
 ریاضه در دربار خانه اجتماع و ازدحام نشود
 و ادائیگی علی اختلاف المراتب از دو لوگرایان لوگر
 بیشتر ما دون نیستند که همراه خود در دربار خانه
 مبارک بیاورند

۱۷۵۸

۴۷ دقیقه	جمعه ۱۱	چون در این لیالی ماه مبارک رمضان وقت
۴۱ دقیقه	شنبه ۱۹	از اکل و شرب و طلوع صبح بجهت بعضی اشخاص معلوم
۵۰ دقیقه	یکشنبه ۲۰	بود و احوالنا موذن دیر باز و داؤدان میداد بجهت
۵۱ دقیقه	دوشنبه ۲۱	تسهیل آن که هر کس بداند منجمن از عرقه ماه مبارک
۵۲ دقیقه	سه شنبه ۲۲	الی سبوح ماه منور وقت طلوع صبح را بقرار مستطوره
۵۴ دقیقه	چهارشنبه ۲۳	ذوئیل شخص کرده اند و در روزنامه نوشته میشود
۵۶ دقیقه	پنجشنبه ۲۴	که در ساعت غروب اعتبار نمایند
۵۷ دقیقه	جمعه ۲۵	سه شنبه عرقه ساعت و سیزده دقیقه
۵۸ دقیقه	شنبه ۲۶	چهارشنبه ۲ ساعت و ۵ دقیقه
۵۹ دقیقه	یکشنبه ۲۷	پنجشنبه ۳ ۱۱ دقیقه
۱ ساعت و ۱ دقیقه	دوشنبه ۲۸	جمعه ۴ ۲۱ دقیقه
۲ دقیقه	سه شنبه ۲۹	شنبه ۵ ۲۴ دقیقه
۳ دقیقه	چهارشنبه ۳۰	یکشنبه ۶ ۲۵ دقیقه
		دوشنبه ۷ ۲۷ دقیقه
		سه شنبه ۸ ۲۹ دقیقه
		چهارشنبه ۹ ۳۱ دقیقه
		پنجشنبه ۱۰ ۳۳ دقیقه
		جمعه ۱۱ ۳۵ دقیقه
		شنبه ۱۲ ۳۶ دقیقه
		یکشنبه ۱۳ ۳۸ دقیقه
		دوشنبه ۱۴ ۳۹ دقیقه
		سه شنبه ۱۵ ۴۱ دقیقه
		چهارشنبه ۱۶ ۴۳ دقیقه
		پنجشنبه ۱۷ ۴۵ دقیقه

چون رای مبارک سرکار علیحضرت شاهنشاهی همان الله
ایام سلطنته عن التسنای بکین هر کونه علمی رعیت و این است
غالباً تاریخ روضه الصفا در مجلس حضور اعلی خوانده و
معروض میشود رای مبارک را بطور ساده بکارهای آخر
غیبی است و در حقیقت تاریخ خاصه سلاطین حشمت این
ایران است و از زمان سلطان حسین بایقرا ای کورکانی
تا حال سصد و هفتاد و دو سال گذشته است
در این اوقات رای مبارک اقتضا فرمود که وقایع این
سنواة مذکوره بر هفت جلد سابق احقاق یا بدقیقت
فرمودند که عاقلانجا رضاقلیخان ناظم دارالتفوی که در
تواریخ سلف تسبیح تمام دارد سه جلد دیگر بر این منقصد

۱۷۵۹

سابقه میزاید و بهستی بر طبقات انبیا و سلاطین الی الان
 قرار دبد که تاخیر و تقدیم طبقات سلاطین و عدد
 آنان معین و زمان ملک ایشان واضح شود و چون
 اسکتا ب چندین هزار بیت بر رسوم خلائق صورت
 تمام دارد و مقرر شد که بکثیر از نسخ طبع شود
 مشارایه در مدت دو سال تمام سه جلد بران
 بنف جلد افزوده که مشتمل است بر حالات ضعف
 و افت زنده و الواریه و سلسله علیه قاجاریه الی
 تاریخ بکثیر از دولت و مفاد و در کمال تنقیح با
 رسانید و تباریج روضه الصغای ناصریه تحت
 کشته بهترین تواریخ ایران است و جامعیت کامل
 دارد و غالب خلائق را رغبت بدستش و خوانند
 آن است و از روضه الصغای مطبوع بندر ممبئی بر آید
 بهتر است از دو جلد قدیم و جدید بکثیر از نسخه در دار
 زده میشود و بعد از اتمام قیمت آن نیز در اعلانات
 این روزنامه نوشته خواهد شد

این دولت و مأموران دولت مشارایه تباریخ ۱۲۷۲
 که در سینه هجری بقی نور و رسی غلبوی نوشته شده بود
 فقرات مسطوریه آن مطابق واقع و مفروض و تحقیق بود
 در ایضاح و اثبات کمال مراقبت و مواظبت اولیا
 این دولت ب حفظ روابط دوستی و سلم و صفای سوسن
 قومیین بیانات واضح و اشارات بیخبر ضابطه لایحه
 داشت و زحمات اولیای این دولت را در جبر و
 حرکات مأموران دولت مشارایه و دفع نتایج
 غیر مستحسنه و رفع مفسد عظیمه که ترتیب آن سحر کاش
 مر بوجه خصوصاً موافق شریعت مطهره اسلام و
 مملکت پر غیرت ایران علناً و جهراً محتمل بود از روی
 بصیرت و حقیقت مندرج و حکایت کرده بود و
 روزنامه از حسن اطلاق و ایضاف روزنامه بکار
 بخوبی که دقت و تامل در فقرات مسطوریه آن کردید
 مطابق بود با حقیقت اوضاعی که اتفاق افتاد
 و احتیج مساعدت و مسراهی اولیای دولت ایران

عالیجاه محمد مسرا میرزا حکم خان سر بنک انامازوری
 تر حسب مخصوص دولت علیه اجودان رکاب عالی
 که از دربار شوکتدار مأمور سفارت خانه دولت
 علیه مقیم اسلامبول و ۲۴ رجب المرجب از دار
 روانه معصد شده بود از قراریکه خند زور سر از دار
 تبریز نوشته بودند در سنج رجب از استخار روانه محفل مأمور
 در نامه ششم جلد یازدهم کاغذ اخبار موسوم با حسن الاخبار که در
 تعصبی در بار مأموران دولت نکلیس و قالیع الفایقه این

که نسبت با مأمورین دولت انگلیس مرعی داشته
 بودند بی اغراض نقل و حکایت کرده بود لکن
 که همان روزنامه حسن الاخبار درین روزنامه
 لفظاً بلفظی کم و زیاده مندرج شود تا حقیقت اوضاع
 معلوم بر صاحب بصیرتی گردد

۱۷۶۰

روزنامه که در مبنی بر با بعضی وقایع الفاقه مین ویلیامی و علییه ایران و مورین دولت مجلس
چاپ زده شد از این قرار است

خبری که از دار الخلافه طهران معرفت کی از دوستان در
عاجاه مری صاحب و دیگر انگیزان و سلوک و رفتار سیران
ایشان رسیده برای اطلاع و استحضار ناظرین حسن الاخبار درین
معتد درج اخبار خویش نموده مجری مشارالیه نگاشته است که
موری وزیر مختار دولت انگلیس که تازه با ایران رفته بود در
دوستی و مراد و باد دولت علیه ایران را وجهه دوستی خود
و علم دولت انگلیس که علاست است حکام بیان دوستی با
دولت قوی شوکت بود انداخته و این همان علی بود که از روز
اول که بنای بودت و دوستی را گذاشته بود در برابر
از برای اجرای کارهای عمده خویش بر پا داشته است اما
بدان سیمون و واقعه نگار موصوف آنچه در اخبار نامها دیده
از سببین شنیده و از روزنامه های طهران همیشه
کشیده اظهار نمیکند که دولت انگلیس در اینکه دولت ایران
دو آن عظیم و قوی می باشد حرف میزند و درین هم که آن
صدیق و خیرخواه خود بجای آورده بود شک نیست و گویا هنوز
بهان عقیده و اعتقاد سابقه باقی و برقرار باشد اما مورین
ایشان در ایران کلاً بواسطه اغراض نفی حرکتها کرده
رفتار نموده که دولت ایران بلکه تمامی مالی مذمت
ایشان از دولت انگلیس رنجانیده اند بطوریکه تحریر
حتی اینکه با اعتقاد اخبار نگار مورین تغییر نیست و اعتقاد از
دولت و ملت مالی ایران درین خصوص حاصل شده است و
ایرانیان اول دولت انگلیس را دوست خود میدانند
برعکس بق دشمن قوی خویش می میدانند چنانچه

انگیزان خیالهای بد در باره ایران دارند و اندک
از اجابان هندوستان میمانند و آنچه ما مورین دولت
انگلیس در ایران برخلاف حساب رفتار می کنند همه از
دستور العمل دولت خود است اگر چه با اعتقاد در قسم
دولت انگلیس هرگز راضی باین قسم رفتارهای ما مورین
نیستند اما بعضی رفتارها از دولت انگلیس هم درین
نسبت بد دولت ایران شده است که خیالات ایرانیان
تقویت می کند از آنچه کنیل صاحب وزیر مقدمه است
اینکه بی حق بود حرکتی نامناسب و خلاف طریقه دوستی
از او صادر شده و ترک مراد کرده سفارت انگلیس
از خاک ایران بجاک روم کشیده بوجوهی که دولت
عمل او را قبیح شمارند حسین خان اچووان باشی را که از جانب
دولت ایران سفارت دولت انگلیس مامور شده بود
راه ندادند و حال اینکه وی از برای بیان رفته بود که
واضح خود را با ویلیامی دولت انگلیس حالی نماید و چرا
دولت انگلیس سفیر یک دولت قدیم را بجاک خود راه
نبرد و دولت انگلیس میتوانست نسبت بد دولت دیگر
کرده باشد و عهود دولتی و لیتن را منوط بر جای
اربعی خود نماید و حرف حسابی آن دولت نشود و لکن
از روزالی یومنا بداد دولت ایران از دوستی انگلیس
شده اند و تا امروز حرکت خلافی که از ما مورین
در ایران صادر شده است اگر چه دولت ایران نسبت
مخجل شود ولی بقای مراد و با آن دولت را بران حرکت

۱۷۶۱

ترجیح داده با کمال اگر اه متحمل می شدند بصورتیکه کمال
 امکان را دارد که دولت ایران بتواند مراتب رفقا
 مامورین انجلیس ابد دولت ایشان حالی نماید اگر سفیر
 نمایند دولت انجلیس نمی پذیرد و اگر کاغذ بنویسند خوا
 میند و با این که هر وقت بکلم ضرورت اولیای دولت ایران
 رفقا و حرکات ناشایست مامورین را با واسطه بدو
 انجلیس می نوشتند جوابی میدادند و اگر هم بعضی اوقات
 جواب میدادند مامورین خود می نوشتند که شفا آمده بود
 دولت ایران اظهار نمایند و واقعه کجا مستطوکال حیرت را
 دارد که با این احوال دولت ایران چه قدر در بند است
 دولت انجلیس بود است هیچ دولتی نمیتواند متحمل اینگونه
 ناملایات بشود همچنانکه طولی کشیده است که امیر خجارا
 انجمن بی او بهیچ راهی نتوانست متحمل شود و حکایت است
 اتفاق افتاد سه روز آفاق گشت و هر وقت مامورین انجلیس
 دست بکاری قاعده زدند و در آن سخت گیری کردند تا
 آنرا سر و صورتی دادند مراتب را بد دولت خود نوشته
 باز بعد از چندی آمده با اولیای دولت ایران اظهار کردند
 که دولت انجلیس عمل را تصدیق کردند از این فقرات
 معلوم میشود که دولت ایران چه قدر با باید از دولت انجلیس
 بر سرچند دیگر آنکه کمین صاحب حکایت است را بجا کرده
 انجلیس در شجاک روم اهل بود دولت انجلیس هم که در صفت
 انصاف و حقانیت بر خلاف عقیده سوانج بخار مشهور دنیا
 شده است مراهی با سفیر خویش کرده عمل او را پسندید
 و بر دولت ایران طوری سخت گرفت که از بهرات که ملک
 قدیم بود عجزاً صرف نظر نمود با وصف اینکه بودن آن

۱۷۶۲

در دست دولت علیّه اند دست انداز بهای ترکمان و
 افغان باعث وقوع مناسبت عظیمه است مگر آنکه شیل صاحب
 با دوام توقف در ایران چه سختیها که از برای کار خجانی
 کرد و چه مزارتخا از برای دولت ایران که جایز نیست
 اول سفیری که سفارت انجلیس را پشت و پناه اشهرار و
 و متردین دولت ایران قرار داد شیل صاحب بود چنانکه
 یکروز در زمان او کمی سفارت را بیست نید و شیل صاحب
 او همانا بنویسند داشت که مردم را دعوت سفارت
 میکردند و روگردان از خدمت و اطاعت دولت منته
 همچنانکه اینجانی فارس و کوچک خان دهنلی و عباقلخان
 سردار لاریجانی حسین خان نظام الدوله و فرهاد میرزا
 و خانبا با خان خوشناری را بی جهت و سب و بدون اسب
 دولت ایران خیال تعرضی نسبت با آنها داشته باشد بلکه
 دعوت به سب سفارت کردند اولیای دولت ایران
 بزحمتهای زیاد بی داخل سفارت آنها را راضی کرده
 است بیرون آوردند و نیز در عهد شیل صاحب وقت
 صاحب سالار پیر اصف الدوله در خراسان از دولت
 ایران با غمی شده و چه حمایت او جانب دار بجا که
 و فرست صاحب از یاجان دولت ایران در باطن که
 کردند اعتقاد و افتخار آن است که پولهای زیاد
 باب مایه گذاشتند که بلکه دولت ایران را به سب سالار
 حراب نمایند و واقعا اگر حمایت این دو نفر مأموران انجلیس
 سالار نمی شد سالار چه طور میتوانست اینقدر در مقابل
 قشون دولت استبداد کی نماید و انصافاً با اینکه دولت
 ایران تا آنوقت قوامی نگرفته بود خوب از عهد این کار

v

<p>برآمد و پادشاه محمد خان هراتی در مقدمه طغیان سالار خود سوار زیاده بیگانه قشون ایران بر سر سالار آمده و در و در مشهد کمال اعتمادی از دادن سوار و و اسباب کرده هیچ قسم مضایقه نمود و پیشکش او همیشه بطهران می آمد و فرمان و حلقه هم از جانب پادشاه برای او میرفت و بنا بر عادت حکام قدیم سکه را با اسم پادشاه ایران میزد و آنرا جزو ایران محسوب می داشت و بهین سبب طغیان گشت و اینها دلیل قوی است که پادشاه محمد خان خود را نوکر پادشاه ایران میدانست و از جانب آن دولت خور در هرات حاکم میدانست و بعد از فوت او پیشکش از خراسان و طغیان پادشاهی بجای پدر حاکم شد و او نیز مثل پدر بنای خدمت و بندگی گذاشت از دادن پیشکش و سکه زدن و آنچه لازم حکومت و بندگی بود و هیچ وجه مضایقه نمود و برادر خود محمد خان را هم بطهران فرستاد که نوکر رکاب باشد و خدمت نماید اما شیل صاحب چون این مراتب اطلاع یافت بنای لجابت و سخت گیری را گذاشته هر روز اولیای دولت را بکاری مشغول میکرد و چون دید که این راهها معصودش حاصل نمی شود دولت خود بطریق اشتباه چیزی نوشت و با بجهت در زدن باشیخ خان شاری دفر دولت ایران ترک کرده گرفت و صریح او را اعلام نمودند تا امر هرات را دولت با شیل صاحب گذرانند اما صاحب ابواب نی شود و در طهران هم شیل صاحب دست بجای</p>	<p>گشته زده اسباب مرارت از برای اولیای دولت ردی کاری آمد تا قرار می بین داد شده اگر چه اخبار نویس مذکور از آن قرار داد بدست اما آنچه مطلع شده که گویا این است که از جانب دولت بسیچ وجه من الوجوه داخله و مراد و با هرات باید شود و احدی از انگلیس با پی بجاک هرات یک کلمه کاغذ از جانب مأمورین انگلیس بجاک هرات نشود اما دولت ایران بر قسم مراد و مذاکره عهد خاقان علی بن سیدان فتحی شاه محمد شاه جایگاه و اوایل دولت علیه در هرات داشته داشته باشند و عریضه و پیشکش آدم حاکم بطهران بیاید و برود و از دولت ایران هم فرمان و آدم هرات برود و بیاید و اگر از خارج کسی هرات حرکتی کند قشون ایرانی برود و جمعیت سازد لکن دولت ایران هرات را تصرف ملکی و حکومت هرات و کابل و قندار و دست حکام خود باند و از هیچکدام تعهدی و تقاضی دیگری علافاً این قرار داد از جانب دولت و مأمورین شاه به شود آن قرار نامه باطل و از وجه گردد و بعد از شیل صاحب ثبت بطاسن صاحب از نامه مأمورین سابقه بکست بالا تر برخواست کاری در ایران کرد که در دنیا احدی ندیده بود از برای اعتناش جو اس دولت ایران امام محرک شد که بطور نامناسب و مقام براید و مفصل احوال او را هم در روزنامه طهران</p>
---	---

۱۷۶۳

خواندیم که عاقبت بر سر قشون امام مسقط در بندر عباس
 چه آمد و از یک طرف هم خان اورکنج را مخرک شده که با
 و جمیت زیاد بر سر مرو و حسس که از خاک حران است
 آمد و بر سر او هم آمد آنچه آمد و نقل رسید که ^{خانی} ^{نقل}
 در روزنامه طهران و دیگر اخبار مندیج شده و واقعه ^{نگار}
 حیرت دارد که مأموران انگلیس با بد در پای تخت دولت
 ایران باعث اینهمه مفاسد عظیمه بشوند که بنای مروده ^{هم}
 سچورد و دوستی فیما بین نقصان پذیرد و تا امروز ^{نشستم}
 که از دولت ایران خلاف دوستی نسبت بد دولت ^{نگلیستن}
 ظاهر شده با که باعث آن شود که مأمورین دولت ^{نگلیستن}
 اینگونه در مقام اغتشاش دولت ایران را ^{ببینند}
 کارها که طاسن صاحب کرده آن است که قرار نامه ^{بر}
 برسم زده و بنای آدم فرستادن و کاغذ نوشتن
 بهرات را گذاشته بود و سید محمد خان کوکر مطیع دولت
 ایران را از خدمت آن دولت روگردان نمود و با ^{هم}
 قناعت کرده نوشت که یکی از انگلیسان بهرات آمد و
 بچلوی سید محمد خان افتاد و بنای مخته را گذاشت
 و سرحدات حران را مغشوش کرد چنانکه خسارتی
 از دست تاخت و تاز بهراتی و ترکمان آسوده بودند
 و تاروژی که سید محمد خان فوت شد و شاهزاده
 محمد یوسف حاکم بهرات شد این شخص انگلیس در بهرات بود
 و کو یا هنوز هم در آنجا باشد اگر فی الواقع قرار نامه
 بهرات الظور باشد که بواقعه نگار خبر رسیده است و
 ایران حق داشته و دارد که آنچه صلاح خود را در باب
 بهرات داند معمول دارد و آن قرار نامه را کان ^{نمکن}

انکار د و درین صورت بیسچو ایرادی بر دولت ایران
 دارد یعنی آید از اینها گذشته طاسن صاحب ^{مستقیم}
 حمایت ایران را از دست نداده و ساعتی اولیای ^{دولت}
 ایران را فارغ نگذاشته چنانکه حمایت از فراموش ^{میرزا}
 کرده و او را بست سفارت دعوت نمود و مدتی ^{از}
 برای او با اولیای دولت ایران در سؤال و جواب ^{بود}
 و هم چنین حاجی عبدالکریم تاجر قدما ری را که چهل ^{سال}
 با سیمت عیسی دولت ایران در ایران زندگانی کرده
 و صاحب زن و بچه و عیال شده و دختر یکی از ^{شاهزادگان}
 هم گرفته بود با اسم اینک پدر آن حاجی عبدالکریم ^{شکار}
 بوده و شکار پور داخل ملک انگلیس است و بر سر ^{مقدمه}
 علم سفارت را انداخت و ترک مراد کرده عجبتر ^{اینکه}
 حاجی عبدالکریم اقرار بشکار پوری بودن نداشته ^{خود}
 تبعه انگلیس نمیدانسته و میگفت اصل من قزلباش ^{است}
 رعیت ایران بوده و حال هم مستم و او را بر عیسی ^{ایران}
 بنمایم چون نوبت طاسن صاحب گذشت و نوبت ^{مستمر}
 رسید کارهای او با مزه تر از کارهای همه شد از ^{فحاشی}
 مشهور شد مستمری خواهد آمد دولت ایران با ^{مقتضای}
 وقت و معمول سایر دولتها تصور میکرد که شاید ^{بسیار}
 از برای کارهای عمده می آید که فایده از برای ^{دولت}
 حاصل شود و نیز آمد آن او از برای آن است که آنچه ^{از}
 سایر مأمورین انگلیس نسبت با اولیای دولت ^{خلاف}
 قاعده باشد باشد تلافی نماید و غبار که در ^{تاخت}
 از دل بشوید ازین جهت دولت ایران بورد او ^{زیاده}
 و بهنگه وارد سرحدات ایران شد یکی از ^{لوکرهای} ^{خاص}

۱۷۶۴

که سبب عظیم ایشان دستهور دولت ایران بود و در تمام
 همانند آری بدان سرحد فرستاده که ویران کمال حیران
 وارد طهران سازد و بجمع وجوه رضای خاطر او را
 بعل آورد و در دقیقه از دقایق احترام نامرعی نگذارد
 بعد از ورود همه روز منتظر این بودند که کی چه
 بنامی عرف و گفتگو خواهد گذاشت اما آنکه بعد از مدتی معلوم
 شد که او هم اقدابا مورین بق کرده و اول تبری که از کشت
 او بیرون رفت حکایت فرما و میرزا بود که محبت و او را
 دعوت سفارت کرد و بر سه او بنامی سوال جواب
 گذاشت بقتی که هر کس قنار طاسین صاحب را
 دیده بود با اینکه ناچار و بجا بود بر عمل ستر مری
 میداد لاجرم چون فهمید که عمل فرما و میرزا بی حق و
 عسروی پادشاه را نمیتواند داخل تبه دولت بنگذارد
 و خطی هم بدو شده است که بدو توسط او را پناه دهد
 از آن کار صرف نظر کرده او را بجهت دولت ایران
 دست کارهای دیگر در قبیل حمایت فرستاد
 که سرب کرده گرفتار گزها شده بود و مکرر استیضاح کرد
 که باید آن شخص یعنی سپاهیان پولیس که فرستاد
 گرفته است خوب کاری شود و چند آنکه بوی پیغام
 که انگس خلاف قاعده مکرده است که مستحق خوب
 خوردن بشود و تو نیز از جانب دولت خود نامور بربت
 مردم اینو لایب نیستی اصلا فایده نگردد و اصرار می نمود
 همچنین کارهای نامناسب بسیاری درین قلیل مدت
 در طهران از او ناشی شد که قابل نکارش نیست و
 جوای کاری و مشغولی بوده و مرارتی از برای دولت

ایران پیدا میکرده تا آنکه کار میرزا با ششم خان آمد
 کرد و حکایت او بر وجهی که واقعه نکار را معلوم شده است
 که میرزا با ششم خان اول در اندرون پادشاه غفران
 میباش غلام سچ بود و چون اعلیحضرت پادشاهی در
 زمان ولجندی نامور با وزیر با بجان شدند او نیز با وزیر
 با بجان رفت و چون اعلیحضرت پادشاهی مر اعلیحضرت
 و بر تخت سلطنت جلوس فرمودند او را غلام شیخیت و
 دولت تومان مواجب بجهت او مقرر فرمودند بعد از
 چندی وی استعفا کرده که در نظام نوگردد نیز مقرر
 شد پس از چند روزی بی سبب و جهت رفته سفارتخانه
 انجلس و بت شت طاسین صاحب خواست او را نشی
 اول سفارت قرار دهد و معنی گری او را با اولیای دولت
 نیز اعلام نمود او را اولیای دولت بجا بجا حساب
 نمودند وی فتح انزلیت کرده او را از معنی گری مغرور
 دیگری را بجا ایام مضروب کرد امید و با اولیای دولت
 اعلام نمود پس کار که از آن دولتی خواستند او را از
 سفارت بیرون آوردند وی با مرز و فردا میگذراند
 و میگفت مرا اذیت خواهند کرد لهذا طاسین صاحب
 دولت تکلیف نمود که چون او میرسد من او را با یکی
 از همای خود میفرستم ایشان راضی شدند بواسطه آنکه
 بسیار اتفاق افتاده که چون کسی با آدم سفارت آید
 بعد از آن او را داخل تبه دولت انجلس و رعایای اندون
 محبوب میشد از این جهت طاسین صاحب گفتند اگر کسی
 داخل سفارت بیرون بیاید کمال محبت بوی خواهد
 بهین احوال در سفارت مانده بود تا مستر مری وارد شد

۱۷۶۵

و در ایام تاسبتان که اعلیحضرت پادشاهی دارکانش
 و سفارت هم بیسایق میرفتند میرزا ماشوم خان هم
 سفارت بیسایق رفت و از قراریکه از ایران نوشته بود
 و صدق و کذب آن هنوز بر واقع کار معلوم نیست میرزا ماشوم
 خود را که یکی از شاهزادگان است و در آنش طولانی چنانکه
 بخیر نمی آید با خود بیسایق برده نزدیک باغی که مستر می
 منزل داشت مکن نمود و این کیفیت در شهر طهران بطور
 نامناسب بسیار قبیح شهرت نمود اولیای دولت خواستند
 که مستر می را ازین شهرها اطلاع دهند که غرضی
 و سفارتخانه دیگر دول که در طهران بود نوشتند و این
 مطلب را در پرده بهیمنان حالی کردند که شاید مستر می
 قبیح شود و رفتار خود را تغییر دهد تا مقصد از برای
 او و ایرانیان برپا نشود مستر می اصلا برین اظهارات
 اعتنائی نگزیده تا آنکه وارد شهر و نزدیک سفارت خانه خود
 خانه برای زن میرزا ماشوم خان گریه کرد و در آنجا فرود
 و سکون یافت چون مردم شهر و علمای این واقعه مستحضر
 استغفارها و کافذهای شعیبه و عرایض چند با اولیای
 نوشتند نزدیک بود که بلوای عام بشود مستر می دید که
 پرده کارش دریده و طشش از بام افتاده بهانه نمود
 که میخواهم میرزا ماشوم خان را نوکر سفارت کنم
 و بفارس بفرستم و باین خصوص گفتگو و جواب سوال
 با اولیای دولت نمود جواب دادند که تو نوکر و خانه
 دولت را چه دلیل و چگونه نوکر سفارت قرار میدهی اصلا
 کجوش فرو رفت و باز در مطلب خود اصرار نمود و
 اسم زن او را نوشته مطالبه میکرد و میخواست که او را

دولت را مجبور سازد که برضای خاطر او و خاطر اعلیحضرت
 تن در دهند و زن میرزا ماشوم خان را سفارت نفرستند
 چون مفاسد عظیمه درین باب بر روی کار می آید تکلیف
 قبول نکردند او همین کیفیت را بجان کرده علم سفارت خود را
 انداخته و ترک مراد نموده از طهران بیرون آمدند
 روم رفت مجرب مذکور میگوید که بسیار عجیب است که در ملک
 چنین امری واقع شود و بلوای عام نشود و شورش می کنند
 و معلوم میشود که اولیای دولت ایران چه خشمهای بسیار
 کشیده و چه تدبیرها اندیشیده که مانع چنین فتنه عظیمه
 شده اند و کار را بدینجا ختم کرده اند و همچنینکه واقعه
 موصوف شینده اگر طایسن صاحب علم سفارت را
 بر سر یک نفر تاجر بود و چندان قباحتی نداشت اما بجهت
 خاطر یک زنی باین کیفیت علم تکلیس بنفید چه قدر قباحت
 میدانم دولت تکلیس چگونه رفیع این قباحت را خوانند
 و با سفیر خود چه نوع سلوک و رفتار خوانند نمود و از
 خبر رسید امیر دوست محمد خان کابلی هم تخریک و امداد این
 بر سر قدمها کشیده و آنجا را تصرف نموده و از آنجا قصد
 بهرات را دارد اگر چه صدق و کذب این خبر بر راقم معلوم نیست
 اگر چنین باشد معلوم میشود که برخواستن سفارت تکلیس از برای
 ایران برای تمهید چنین کار بوده و الا بلی این ناقابل چگونه
 سبب رجوع استن سفارت و قطع دوستی و مراد چه چندین
 دولت ایران و تکلیس میواند شد این است تا می اخباری که در
 باب سفیران انگلیس نوشته بودند و الله اعلم بحقایق
 قهرانی که روزنامه نویسنده می در روزنامه

۱۷۶۶

بجهت بی اطلاعی یا بلاخطه دیگر قید کرده و برای تکمیل اطلاع خلق دین روزنامه میشود از بنقرارست

معاهده این دولت با دولت انگلیس عهدنامه محکم است که تاریخ
۱۲۲۴ هجری مطابق ۱۹ مارچ ۱۸۰۹ عیسوی در ایام
ماهیوت جنرال قاردان سفیر دولت فرانسه باین دولت توسط
سر هرز جانس منعقد شده و وسیله آغاز دوستی در میان
دولتین ایران و انگلیس گردیده است دو تین عهدنامه
مفصله است که توسط سر کروزیلی تاریخ ۲۹ صفر ۱۲۲۷
هجری مطابق ۱۴ مارچ ۱۸۱۲ عیسوی صورت انعقاد
یافته است سیمین عهدنامه است که توسط سر استرلسن تاریخ
۱۲ ذی حجه الحرام ۱۲۲۹ هجری مطابق ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴
عیسوی بین الدولین صورت اختتام یافته است در هر
ازین سه عهدنامه معتبره مبحثین در فضل بنعم عهدنامه
و فضل خیم معاهده و قوم و فضل بنعم عهدنامه سیم
صراحت از طرف دولت انگلیس تقدیم شده است که اگر فیما
بین دولت ایران و افاغنه جنگی و نزاعی اتفاق افتد دولت انگلیس
در آن میان کاری نیست و بیطرف اعانت و امداد نمی
سوزد مگر اینکه سببش طرفین واسطه صلح گردد و بهین
بود که در عصر خاقان خلد اشیان قحطی مغفور هر کوبه
و نزاعی که میان این دولت و افاغنه اتفاق افتاد دولت
انگلیس ظاهراً و باطناً هیچگونه مداخله درین باب ننموده و صورت
حقیقی بیچیک از طرفین ظاهر ساخت و لکن در عهد شاهنشاهی

مبرور که موکب همایون بجهت قبیله سمرودان افغان نسبت
به ارات نهضت فرموده مستر کنین سفیر دولت انگلیس
نص صریح شهمند نامه معتبره دولتین انواع کاشکیها
از طرف و حمایتها از آن طرف ستر او غلنا بعین آورد
که تفصیل آن مثل آفتاب بر عالمی روشن است محتاج بکلام
نیت از آنوقت تا حال تکالیف خلاف معاهده عادیست
مأموران انگلیس گردیده و یوما فیوما تراید و زبیده در
امور نیز نجابتی که در کاغذ اخبار حسن الاخبار مستورا
مشجر گردید حرکات جناب مستر می وزیر مختار دولت
انگلیس هم بوضعی که مسخفی از تفصیل زیاد است خاتم
اظهار در اینصورت هر صاحب انصاف و بصیرت بطور
شایسته خواهد دانست که اولیای این دولت در محام
دوستی دولت انگلیس تا بچه پایه ساعی و موالیب بوده
چه قدر درین باب تدبیرات حسنه بکار برده و در ایام
ان کوشیده اند و مأموران دولت انگلیس تا کجا بتضعیح
حسن رفتار اولیای دولت ایران و ترنید حرکات ناایمان
و تکالیف شاقه خودشان قدم بی انصافی را بالاتر
تند تر برداشته اند با وصف مراتب مزبور باز اولیای
دولت ایران حاضر هستند که بقدر الامکان بطوریکه صلاح
شان و احترام دولت ایران نباشد در حفظ روابط دوستی
دولت انگلیس بکوشند و تا در قوه دارند از نمودن
ساله این دولت چشم پوشند هر صاحب عقل با بصیرت
این معنی را باستانی ادراک میکند که مادام تکالیف نامورین
دولت انگلیس از حد طاقت و تحمل بیرون نرفته باشد
مکن است که اولیای دولت ایران خود را باستانی در معنی

۱۷۶۷

باینحسی نمایند که از دوستی دولتی مثل دولت انگلیس
 صرف نظر کنند و البته تا در قوه دارند برای خود
 الزم و واجب خواهند دانست که غایت امکان
 خود را در راه حفظ دوستی دولت مشارالیه
 نمایند بجز یک سر او را نشان دولتین و خلاف
 احترام دولت ایران و تکالیف فوق الظاهر
 نباشد امینکه در حسن الانباز مذکور در باب
 میرزا هشتم خان نوشته است که عالیجاه
 طامس نصیب او را کرده و میخواست مثنی سعاد
 کند و بعد ترک نمود و حقیقت این کیفیت ازین
 که عالیجاه ستر طامس در میان خیال خود
 بود و لکن بعفت انتساب نوکری او بدولت ایران
 و عدم امضا و اجازت اولیای این دولت
 مشارالیه کیفیت را بدولت متبوعه خود نوشته
 از جناب جلالت نصیب وزیر امور خارجه
 جواب آمد که چون مأموریت او منافی رضای
 اولیای دولت ایران است البته ترک این
 خیال نماید بجهت ستر طامس نیز بسور
 دولت خود عمل ننماید و او را واگذاشت خلاصه
 و حاصل کلام این است که دولت ایران از اف
 بنای دوستی با دولت انگلیس تا امر
 مأمورین و وکلای اند دولت را بجهت نام
 که بنای عمل کل دول بر آن است دعوت کرده
 و ذره از آن تخلف نخبسته است و لکن مباین
 اند دولت دایم عهد نامها و رعایت حقوق

بل را بطریق سیان گذاشته خواسته اند
 موافق دلخواه خود رفتار نمایند و این
 جزئی از ان ناشی گشت است

چون عالیجاه مقرب انخافان حراغعلی خان را
 چنانچه در روزنامه سابق نوشته شد اولیا
 دولت قاهره حسب الاشاره العلیه از شاه
 و بطعام خواسته و سبکدست ختم سرافراز
 لهذا در این اوقات نتیجه انخوانین العظام
 قاجار بر حسب فرمان مهر لجان مبارک سبکدست
 شاهرود و بطعام سرافراز و خلعت حکومت
 نیز از جانب سنی انجوانب اقدس تایید
 مرحمت و در ایام مأموریت کردید

از سایر ممالک محروسه و دول خارج
 اخبار بود ولی در زمره آینده نوشته میشود

س

۱۷۶۸